نقد اسطوره‌ای و جایگاه آن در ادبیات تطبیقی

سید خسرو خاوری*
استادیار زبان انگلیسی، دانشکدهٔ زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

ژاله کهنمویی‌پور**
استاد زبان فرانسه، دانشکدهٔ زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۸۸/۱۰/۳۰، تاریخ تصویب: ۸۹/۲/۱۲)

چکیده

گستردگی دامنهٔ بررسی اسطوره‌ها و مضامین در نقد، تحلیل‌گران متون ادبی را در برابر تلی از واژگان همسان قرار داده که گاهی تشخیص آنها از یکدیگر دشوار است، چرا که در متون فراوان، منتقدان، اسطوره، مضمون، نماد و بن‌مایه را در یک چارچوب قرار می‌دهند و آنچه را برای یکی مضمون محسوب می‌شود، برای دیگری اسطوره به حساب می‌آید، در صورتی که تفاوت بسیاری میان این واژه‌هاست. دربارهٔ این تفاوت نیز بین منتقدان اتفاق نظر وجود ندارد، همچنان‌که گاهی مرز بین اسطوره‌های باستانی و اسطوره‌های تاریخی و ادبی مشخص نیست.

ولی چگونه یک چهرهٔ تاریخی به یک اسطوره تبدیل می‌شود؟ چه زمانی یک اسطوره در متن ادبی ظاهر می‌شود؟ آیا درنقد اسطوره‌ای، ریشه‌یابی اساطیر و در مقایسه بین آنها روش در زمانی راه گشاست یا بررسی هم زمانی؟ در این مقاله سعی بر این است که بارجوع به دیدگاه نظریه‌پردازان نقد اسطوره‌ای، پاسخی برای این پرسش‌ها ارائه شود.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، مضمون، نماد، افسانه، در زمانی، هم زمانی.

* تلفن: ۶۱۱۱۹۱۵۱-۰۲۱، دورنگار: ۸۸۶۳۴۵۰۰-۰۲۱،E-mail: kh_khavari@ut.ac.ir
** تلفن: ۶۱۱۱۹۰۲۸-۰۲۱، دورنگار: ۸۸۶۳۴۵۰۰-۰۲۱،E-mail: jkahnmoi@ut.ac.ir

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

اینکه گاهی مردی در جلد یک شیر ظاهر شود، گاه به شکل پرنده درآید و سرانجام چهرهٔ انسان را به خود بگیرد، فقط داستانی تخیلی برای سرگرمی بچه‌ها نیست، حتی ویژه یک ملت و یک قوم هم نیست، بلکه در افسانه‌های متعلق به فرهنگ ها، کشورها و سنت‌های مختلف، این اسطوره دگردیسی یا بسیاری اسطوره‌های دیگر یافت می‌شوند که مطالعهٔ آنها ما را در شناسایی کامل تاریخ رشد تمدن و فرهنگ ملت‌ها یاری می‌دهد. امروزه دامنهٔ مطالعه دربارهٔ اساطیر جهان هر چه بیشتر گسترده شده و وارد تاریخ، نقد ادبی و تفسیرهای ادبی به ویژه ادبیات تطبیقی گشته است. آثار فراوانی دربارهٔ اسطوره اودیپ، اورفه و مضمون پرومته به نگارش درآمده، طبق گفته پیر آلبویی «لااقل از قرن شانزدهم به بعد، کاربرد حماسی و تغزلی اسطوره، جزو مباحث ادبیات شگفت‌انگیز (merveilleux) درآمد»[1] (آلبویی ۱۰). ولی اسطوره را در چه چهارچوبی می‌توان قرار داد، چه تفاوتی بین اسطوره، نماد، تمثیل، مضمون و غیره وجود دارد؟ به عنوان مثال در شعر معروف «مرگ گرگ» ("La mort du loup") اثر آلفرد دو وینیی که نشانگر آزادگی گرگ در لحظهٔ مرگ است و درسی که به انسان‌ها می‌دهد، یا در شعر لافونتن با عنوان «دوستی سگ و گرگ» ("Le loup et le chien") که در آن گرگ از بستن قلاده به گردن، سر باز می زند تا به اسارت انسان در نیآید، آیا گرگ یک اسطوره است یا یک نماد؟ بی‌شک یک نماد، چرا که خارج از چارچوب این داستان منظوم، گرگ چهره‌ای از قهرمانی و آزادگی را ارائه نمی‌کند.

اسطوره بیشتر از سنت‌های کهن وام می‌گیرد، خواه این سنت‌ها متعلق به افسانه‌های یونان باستان باشد، خواه به قصه‌های نقل شده در کتاب‌های مقدس و اسطوره‌های اروپای شمالی یا قرون وسطی، بازماندهٔ داستان‌های حماسی باشد یا روایت‌گر چگونگی شکل گرفتن اقوام و استقرارشان در اعصار کهن و قهرمان‌پروری قصه‌ها و افسانه‌های دوران گذشته در شرق یا غرب.

در این مقاله نخست به تفاوت بین اسطوره و افسانه و مضمون پرداخته خواهد شد، سپس کاربرد اسطوره در متون ادبی و برداشت‌های متفاوت از آن، نحوه تفحص در ریشهٔ اسطوره‌ها و اینکه نقد اسطوره‌ای چه جایگاهی در ادبیات تطبیقی دارد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱- بر اساس نوشتهٔ فرهنگ قدیمی لیتره Littré «ورود موجودات فرا طبیعی نظیر خدایان، فرشتگان، دیوان و پریان را در اشعارو دیگر آثار تخیلی، ادبیات شگفت‌انگیز می‌نامند» نقل قول از پیر آلبویی (همان)

Archive of SID

www.SID.ir

اسطوره، درونمایه، نماد و بن‌مایه

ریمون تروسن Raymond Trousson در ۱۹۶۵ در کتابش تحت عنوان ادبیات تطبیقی در ارتباط با بررسی مضامین و روش‌شناسی آن (تروسن ۱۹۶۵) به دو واژهٔ بن‌مایه یا نقش مایه (motif) و مضمون یا درون‌مایه (thème) اشاره می‌کند و می‌گوید دشمنی دو برادر در آثار ادبی بن‌مایه است، در حالی که دشمنی هابیل و قابیل مضمون به حساب می‌آید، چرا که دشمنی هابیل و قابیل بر گرفته از یک روایت مذهبی و قدیمی است و دشمنی دو برادر فقط خاص یک روایت نیست، بلکه در روایات بی شمار و در زندگی واقعی نیز ما شاهد این نوع خصومتیم. در آن زمان ظاهراً تروسن تردید داشت که واژهٔ اسطوره را دربارهٔ این بن مایه و درون‌مایه به کار برد، طبق نظریهٔ پیر آلبویی، شاید هنوز جنبهٔ مذهبی واژهٔ «اسطوره» برای تروسن، قویتر از آن بود که بتواند آن را هم‌ردیف یک «مضمون ادبی» (آلبویی ۱۱) به حساب آورد، ولی در بازنویسی همین کتاب در ۱۹۸۱، و تغییر عنوان آن به مضامین و اسطوره‌ها (تروسن ۱۹۸۱)، دو واژهٔ «اسطوره» و «مضامین» رادر کنار هم قرار داد. پیر آلبویی می‌گوید: «طبق گفتهٔ تروسن بین یک اسطوره ادبی و یک مضمون ادبی تفاوت وجود دارد. مضمون ادبی یعنی ظهور یک شخصیت اسطوره‌ای در زمان و مکانی که متعلق به حیطهٔ ادبی است. به عنوان مثال به هنگامی که در کتاب زمان بازیافته، مارسل پروست، شارلوس را که در هتلی مرموز، به روی تخت دراز کشیده و به خواست خود، به زیر ضربه‌های شلاق گرفته شده، به پرومتهٔ در زنجیر، بر بالای صخره، تشبیه می‌کند، ظهور نام پرومته و تداعی آن را در کتاب پروست می‌توان یک مضمون شمرد، چرا که در این تشبیه، پرومته ماهیت اصلی‌اش، یعنی سخاوت و از خود گذشتگی یک خدمتگزار بشریت۱ را از دست می‌دهد و در قالب شارلوس که ماهیتی قهرمان‌گونه ندارد، ظاهر می‌شود. همچنین اودیپ، اثر پیرکرنی یا عشق‌های پسی شه اثر لافونتن را که تفاوت‌هایی نیز با داستان اصلی سوفوکل و سه نک دارند، نمی‌توان در ردیف

۱- معروف است که پرومته در یک ضیافت، زئوس را که می‌خواست با بهترین اغذیه از او پذیرایی شود، به سوی غذاهای چرب و پر از استخوان هدایت کرد تا اغذیه خوب را به انسان هدیه کند. زئوس که از این عمل او خشمگین شده بود، آتش را از انسان گرفت، اما پرومته آتش را ربوده و در اختیار انسان‌ها قرار داد، به همین دلیل باز هم به خشم زئوس گرفتار شد. این بار محکوم شد که در بالای صخره‌ای به زنجیر کشیده شود و هر روز عقابی برای دریدن جگر او به سراغش بیاید و روز بعد دوباره جگر پرومته از نو شکل بگیرد و باز هم طعمه عقاب شود و این عمل آنقدر تکرار شد، تا سرانجام هراکلس به نجات پرومته آمد و عقاب را کشت و به شکنجهٔ پرومته پایان داد.

Archive of SID

www.SID.ir

اسطوره قرار داد، ولی بعکس پسی شه اثر ویکتور دولاپراد (Victor de Laprade) و اودیپ اثر آندره ژید در چهارچوب اسطورهٔ ادبی قرار می‌گیرند. زیرا که یکی نشانگر چهره‌ای از بشریت، تاریخ بشریت و پیشرفت آن است و دیگری نمایشگر اودیپ به عنوان قهرمان فرد پرستی است، در حقیقت چنانچه چهره‌ای اسطوره‌ای در متنی ادبی ظاهر شود، برای اینکه ماهیت اسطوره‌ای‌اش ماندگار بماند، باید همان عمل قهرمانانهٔ خاص، ماهیت خود را در زمان و عصری دیگر به نمایش بگذارد، در غیر این صورت تنها اشاره به نام قهرمان اسطوره‌ای در چارچوبی غیر از نماد واقعی خود، برای جلوه‌گر نمودن یک اسطوره کافی نیست» (آلبویی ۱۲). پس ظهور چهرهٔ اسطوره‌ای یعنی حفظ ماهیت اصلی قهرمان اسطوره‌ای با عمل‌کردش در هر داستان و هر متن ادبی. ولی ظهور همان چهره در چارچوبی غیر از ماهیت اصلی‌اش، یک مضمون ادبی محسوب می‌شود. یا به گفتهٔ دنی دو روگمون در کتاب عشق و مغرب زمین «اسطوره، افسانه‌ای نمادین است که در هر داستانی ظاهر شود، باید همان موقعیت و موضع اسطورهٔ اصلی را تداعی کند» (دوروگمون ۹۳). پیر آلبویی معتقد است که در کنار اسطوره‌های باستانی، اسطوره‌های تاریخی نیز وجود دارند: «هر زمان که به این اسطوره‌ها با همان عمل کرد اصلی‌شان شاخ و برگ داده شود و توصیفاتی اضافه گردد، آنها پوششی افسانه‌ای به خود می‌گیرند. از این دست می‌توان افسانهٔ شارلمانی Charlemagne (پادشاه کشور فرانسه در قرون وسطی) را نام برد» (آلبویی ۱۳) چرا که شارلمانی در تاریخ فرانسه وجود داشته و قهرمانی فراموش نشدنی برای فرانسویان است، ولی در روایت‌های مختلف گاه تا سیصد سال عمر می‌کند، یا برخی معجزات را به او نسبت داده‌اند. پس افسانهٔ شارلمانی از یک سو و حقایق تاریخی از سوی دیگر، به طور مشترک از او یک اسطوره خلق کرده است. همچنین در قرن نوزده دلاوری‌های ناپلئون و نقشش در انقلاب فرانسه، از او تصویری ساخت که برای همیشه در تاریخ فرانسه به عنوان یک اسطوره باقی ماند، ولی حکایات زیادی، راست یا دروغ، درباره‌اش نقل شده که جنبه‌های افسانه‌ای این اسطوره است، و سرانجام، ژاندارک قهرمان معروف تاریخ فرانسه چهره‌ای‌ست اسطوره‌ای که درباره‌اش افسانه‌های فراوان گفته شده، از جمله روایت شده که به هنگام آتش زدن ژاندارک، قلب او به صورت کبوتری سفید از سینه‌اش بیرون آمد و به آسمان‌ها پرواز کرد. این کبوتر سفید، نماد بی‌گناهی و پاکی روح و جسم اوست. این‌که افسانه مفهومی جهانی پیدا کند و ژاندارک تبدیل به نمادی از حضرت مریم گردد، یا ناپلئون نمادی از یک ابرمرد، ما را به دنیای کهن اسطوره‌ها می‌کشاند که در آن افسانه شکل اسطوره را به خود می‌گیرد.

Archive of SID

www.SID.ir

این اسطوره‌های تاریخی که به اسطوره‌های باستانی ملحق می‌شوند، با ظهورشان در متون ادبی جنبه‌ای جامعه‌شناختی به ادبیات می‌دهند. از سوی دیگر نیز، علم روانشناسی توسط فروید و یونگ بررسی‌های جدیدی را دردنیای اسطوره‌ها انجام داده است، همچنین تجزیه و تحلیل گاستون باشلار از خیالپردازی نویسندگان دربارهٔ عناصر چهارگانهٔ آب، باد، خاک و آتش، توصیف نویی را از درون‌مایه یا مضمون ارائه می‌کند، توصیفی متفاوت از آنچه سابق بر آن دربارهٔ مضامین داشتیم. پس از باشلار و به دنبال پژوهش‌هایی که توسط منتقدین نقد مضمونی انجام گرفت، مضامین دیگری نیز وارد ادبیات شد. پس همچنان‌که راجع به مضمون آنتیگون می‌شود، در اثری سخن گفت، راجع به مضمون آب یا آتش و غیره نیز می‌توان سخن راند، من جمله می‌توان دربارهٔ مضمون آب در آثار پروست که به گفتهٔ آلبویی مضمونی بس پر اهمیت است (همان ۱۳) یا مضمون خون در اشعار آپولینر و پیر ژان ژوو (Pierre Jean Jouve) گفت و نوشت (همان). ولی آب، باد، خاک و آتش هرگز از چهار چوب مضمون خارج نشده و به اسطوره تبدیل نمی‌شوند، در حالی‌که آنتیگون گاه به صورت مضمون در متنی بررسی می‌شود و گاه به عنوان اسطوره با آن برخورد می‌کنیم. یا آب به شکل‌های مختلف می‌تواند در اسطورهٔ اقیانوس یا دریا قرار بگیرد که به عنوان مثال میشل کولو آن را گاه به صورت مضمون و گاه با عنوان اسطوره در آثار ویکتور هوگو بررسی می‌کند (کولو)

در پی این تحقیقات، شارل مورون نیز به نوبهٔ خود در کتاب از استعاره‌های وسواس‌برانگیز تا اسطورهٔ شخصی (ر. ک. مورون) سعی دارد از مجموعه مضامین و استعاره‌های وسواس‌برانگیز به اسطورهٔ شخصی نویسنده دست یابد. در این میان، «اسطوره‌های کیهانی» (Les mythes cosmiques) نیز همچون تصاویری ظاهر می‌شوند که در ارتباط با این مضامین‌اند. مضامین آب عصیان زده، جنون باد و توفان‌های پی در پی، همگی در چارچوب اسطورهٔ دریا قرار می‌گیرند که به ویژه در آثار ویکتورهوگو، آن هم در رمان کارگران دریای (هوگو) او فراوان به چشم می‌خورد. در نتیجه، در دنیای مضامین ادبی، ما با اسطوره‌های بی‌شماری سر و کار داریم که بسیاریشان از عهد باستان به جا مانده و برخی نیز ساخته و پرداختهٔ دوران‌های متفاوت زندگی بشری است، برخی برگرفته از تاریخ یا زندگی مدرن و بعضی نیز دارای جنبه‌های دنیایی و کیهانی است، گاهی نیز واژهٔ «اسطوره» مفهومی مشابه ایده‌آلی دست نیافتنی را پیدا می‌کند. در مجموع، اسطوره نوعی خیال وسواس‌برانگیز یا تسکین دهنده است که با سراب‌هایش نه تنها گذشته، بلکه آینده را زیباتر می‌سازد. بنابراین در بین توصیفات متفاوتی که می‌شود، اسطوره می‌تواند همان تصاویر آرمانی نیز داشته باشد.

Archive of SID

www.SID.ir

پیر ربول در کتابش، ادبیات فرانسه در دورهٔ بازگشت سلطنت (ربول ۱۹۶۲)، راجع به اسطورهٔ انگلیسی سخن می‌گوید و یا لورتولاری در کتاب سراب روسی در فرانسهٔ قرن هیجدهم (لورتولاری) دربارهٔ اسطوره‌های روسی می‌گوید و تأثیر آنها را در اندیشهٔ فلاسفه قرن هیجدهم فرانسه باز می‌تاباند، رنه اتیامبل هم در کتاب اسطورهٔ رمبو (ایتامبل) به تحلیل این اسطوره می‌پردازد. همه این نوشته‌ها می‌توانند به نوعی بیانگر اسطوره‌های ادبی باشند. در چنین صورتی، اسطوره بیشتر یک تصویر تغییر شکل یافته و حتی فریب دهنده را در این آثار به نمایش می‌گذارد. در مقاله‌ای به نوشتهٔ هانری مه شونیک دربارهٔ آپولینر که در مجله Europe به چاپ رسید (مه‌شونیک ۷۹)، مه شونیک از بکار بردن واژهٔ «اسطوره» ابا دارد، چرا که معتقد است این واژه مفهومی منفی و حقیر پیدا کرده است و دیگر معنی و مفهوم حقیقی خود را ندارد.

بررسی اسطورهٔ ادبی، جدا از بررسی خیالپردازی‌ها و تخیلات یک نویسنده نیست. می‌دانیم که طی قرون، اسطوره‌های باستانی کاربردهای متفاوت در ادبیات داشته‌اند، تا زمانی‌که در قرن بیستم مکتب سورئالیست کاربردی کاملاً نوپردازانه از اسطوره‌های باستان را ارائه می‌کند. این اندیشه که آیا اسطوره‌ها زائیدهٔ واقعیت‌هایند یا تخیلات جمعی ملت‌ها، و این‌که اسطوره طی قرن‌ها دستخوش تغییر ماهیت و مفهوم بوده و تصاویری گوناگون را در اذهان زنده کرده، همواره ما را به خود مشغول داشته است، ولی آنچه هیچ یک از تحلیل‌گران به درستی نتوانسته‌اند مرزش را مشخص کنند، این است که در کجا اسطوره- حال چه تاریخی، چه باستانی، چه مدرن- از حدود خود پا فراتر گذاشته، وارد دنیای مضامین می‌شود یا قالب افسانه را به خود می‌گیرد. در این زمینه همچنان‌که مشاهده کردیم نظریه‌ها بی‌شمارند و متفاوت و شاید هرگز اتفاق نظری بین منتقدان به وجود نیاید.

تحلیل اسطوره‌ها در ادبیات تطبیقی

همانطور که پیشتر اشاره شد، ریموند تروسن بررسی‌ای از اسطوره، درون مایه و بن مایه به عمل می‌آورد و در کتاب دوم خود، مضامین و اسطوره‌ها، در بخش‌های بسیاری، مضمون و اسطوره را کنار هم قرار می‌دهد و تفاوتی بین درونمایه با بن مایه یا موتیف قائل می‌شود. در صورتی که پیر برونل منتقد قرن بیستم در کتاب نقد اسطوره‌ای خود آنچه را که تروسن مضمون می‌نامد «نمونه» خطاب می‌کند و آنچه را که او بن مایه می‌خواند «مضمون» به حساب می‌آورد (برونل ۳۰). برونل می‌گوید «به عنوان مثال برای تروسن در داستان پرومته «عصیان»

Archive of SID

www.SID.ir

پرومته یک بن مایه است و خود پرومته به عنوان «فردیت بخشی» به این عصیان، یک مضمون. ولی از نظر من عصیان یک مضمون است و پرومته «نمونه»ای از این عصیان. دربارهٔ بن‌مایه یا موتیف باید بگویم که اصل واژه از لغت‌شناسان آلمانی گرفته شده (Motiv) و اینان واژه را در پژوهش‌های تطبیقی خود فراوان به کار برده‌اند. این واژه را می‌توان یکی از عناصر اسطوره شمرد، (همچنان‌که کلود لوی استراوس در کتاب مردم‌شناسی ساختاری (لوی استراوس ۲۴۰) خود بدان اشاره می‌کند) یا برعکس یک عنصر تکرار که در گفتمان‌های مختلف یک نویسنده مکرر به کار گرفته می‌شود. به هر حال بن‌مایه یا موتیف، عنصری است که از تجزیه و تحلیل متن حاصل می‌شود و خود مجموعه‌ای برای تجزیه و تحلیل نیست. توماچوسکی Tomacheviski معتقد است که در هر اسطوره یک سلسله موتیف یا بن مایه وجود دارد و در نتیجه می‌توان اسطوره را همچون یک داستان به حساب آورد، بی‌آنکه تصور کنیم هر داستانی می تواند یک اسطوره باشد (برونل: همان، ۳۱).

از نظر گرماس تفاوت حکایت اسطوره‌ای با دیگر حکایات در این است که ویژگی اساسی آن تکرار برخی عبارات، بعضی سکانس‌ها، برخی ارتباطات بوده و قادر به تولید حکایات دیگری است که عناصر تشکیل دهندهٔ آن اسطوره در این حکایات حضور داشته باشند.

این‌که اسطوره همواره با تکرار همراه است و داستان‌های بی‌شماری از یک اسطوره وام می‌گیرند،همانندی و تشابه بین داستان‌هایی را که همگی به نوعی به یک اسطوره واحد وابسته‌اند، پدید می‌آورد. از نظر گرماس در مقایسه بین افسانه‌های منتج از یک اسطورهٔ واحد دو مطلب باید مد نظر باشد «یکی توصیف جهان اسطوره‌ای و دیگری توصیف ساختار اسطوره- داستان» (گرماس ۳۳).

در اینجا یک پرسش پیش می‌آید و آن این‌که آیا این درآمد به مقایسهٔ بین داستان‌های حاصل از یک اسطوره که گرماس بدان اشاره می‌کند در واقع درآمدی است بر ادبیات تطبیقی، یا طبق گفتهٔ ژرژ دومزیل در کتاب اسطوره و حماسه، این خود نوعی «اسطوره‌شناسی تطبیقی» است (دومزیل ۱۰).

در بالا به تفاوتی که پیرآلبویی بین «اسطوره» و «اسطوره ادبی» قائل است، اشاره شد. دومزیل نیز معتقد است که قدمت «اسطوره» بیش از «اسطورهٔ ادبی» است، یعنی اسطوره در چارچوب اجتماعی سیاسی و فرهنگی خود وجود دارد و «اسطورهٔ ادبی» پیامد اسطورهٔ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. در نتیجه قدمت «متون اسطوره‌ای»، چه شفاهی و چه

Archive of SID

www.SID.ir

نوشتاری، بیش از «اسطوره‌های ادبی» است. به عنوان مثال یک کارشناس ادبیات مقایسه‌ای که می‌خواهد دربارهٔ «اسطورهٔ آرین» تحقیق کند، قبل از این‌که به سراغ متون ادبی برود، باید در پی بررسی متون اسطوره‌ای باشد. اسطورهٔ آرین که معروف به ریسمان آرین است و نمونه‌ای از آن را در داستان فدر راسین می‌بینیم که تسه Thésée به کمک ریسمان آرین، از هزار تویی که برای کشتن هیولا به آن وارد شده، نجات می‌یابد، خاص متون ادبی نیست و دومزیل ردپای این اسطوره (دومزیل: همان) را در قطعه موسیقی آرین درناکزوس Ariane à Naxos اثر ریچارد اشتراوس و همچنین در تابلوی نقاشی تاج‌گذاری آرین توسط ونوس اثر تنتوره (*Ariane couronnée par Venus*, Tintoret) نقاش قرن شانزدهم، نیز می‌بینند و همچنین با تحقیقاتی گسترده‌تر پی می‌برد که رد پای این اسطوره در برخی ترانه‌های ژاپنی که به همراه فلوت خوانده می‌شود، نیز به چشم می‌خورد. در یکی از ترانه‌های یوکوبو، می‌بینیم که گیشای کانزاکی در جستجوی عاشق ناشناختهٔ خود که یک بار او را در ساحل برکه Mizorogaike ملاقات کرده تکه نخی را به لباس مرد جوان می‌دوزد، آن نخ باعث می‌شود که عاشق همه جا به دنبال این گیشا باشد (۱۹۷۲).

چنانچه ادبیات تطبیقی را شاخه‌ای از تاریخ ادبیات تصور کنیم، پرداختن به اسطوره، یا به عبارتی نقد اسطوره‌ای، نوعی کاوش در ریشهٔ اسطوره‌ها ست و در بسیاری موارد این کاوش به بن بست می‌رسد، چرا که سندی نوشتاری از ریشهٔ اسطوره‌ها به دست نمی‌آید و این ریشه در عمق قرون و اعصار گم شده است. به نظر پیر برونل، بهترین روش در نقد اسطوره‌ای به ویژه مقایسهٔ یک اسطوره در آثار متفاوت، این است که در پی مقایسه‌ای هم‌زمان باشیم تا مقایسه‌ای در زمانی: مثلاً یافتن ریشه‌های اسطورهٔ الکترا (Electre) که بسیاری از نویسندگان حتی در قرن ۲۰ به آن پرداخته‌اند، تقریباً غیرممکن است، چرا که قبل از اشعار هومر هیچ سند نوشتاری وجود ندارد که حاکی از داستان الکتر باشد در صورتی که بی‌شک این اسطوره قبل از هومر نیز در متون شفاهی وجود داشته است.

بررسی در زمانی اسطوره باعث می‌شود که بیشتر به گذشتهٔ تشکیل دهنده آن اسطوره توجه کنیم و این امر مانع از شناخت مجموعه در هم تنیده آن اسطوره و رابطهٔ پیچیدهٔ یک اسطوره با اسطوره‌های مشابهش در یک مقطع زمانی خاص است.

در صورتی که بررسی همزمانی، آن‌چنان‌که سوسور دربارهٔ زبان می‌گوید: «مانند تماشای بازی شطرنج است، هر لحظه‌ای که به کنار صحنه بیایید، به خوبی می‌توانید وضع صحنه را در آن لحظه دریابید. مهم این نیست که مهره‌های موجود پیش‌تر در کجا بوده‌اند، مهم این نکته

Archive of SID

www.SID.ir

است که در این زمان در کجایند و چه ارتباطی با یکدیگر دارند» (بهار ۳۱۰).

این روش سوسور علاوه بر زبان‌شناسی، در بررسی مردم‌شناسی و اسطوره‌شناسی نیز به کار برده شده است.

به نظر پیر برونل «غنای ادبی یک اسطوره زمانی آشکار می‌شود که این اسطوره در متون مختلف مورد بحث قرار گیرد و در واقع تبدیل به یک کهن اسطوره گردد که در ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی ثبت شود، ارزش ادبی یک اسطوره زمانی است که عمل‌کرد این اسطوره هر چه بیشتر شبیه عمل‌کرد قهرمان اصلی خود باشد» (برونل ۲۴).

برای برخی اسطوره‌شناسان، بعضی متونِ توصیف‌گرِ یک اسطوره بر دیگر متون نمایشگر این اسطوره، ارجحیت دارند. از نظر آندره گرین، منتقد روانکاو، اورستی[۱] اثر اشیل واقعی‌ترین توصیف از اسطوره اورست است، چرا که واقعی‌ترین ساختار داستانی را از این اسطوره ارائه می‌کند و به بهترین نحو، رابطهٔ دوگانهٔ مثبت و منفی پسر را با مادر منعکس می‌نماید (گرین ۹۱).

ولی لوی استراوس معتقد است که همه روایات مربوط به یک اسطوره، واقعی‌اند چرا که مفهوم یک اسطوره در کل مفاهیم ارائه شده در متون متفاوت از این اسطوره، خلاصه می‌شود چه این متون ادبی باشند و چه غیر ادبی (لوی- استروس ۲۴۰).

آیا اسطوره یک دادهٔ نخستین است که کلیه برگردان‌های ادبی آن از این داده منتج گشته‌اند؟ آیا اسطوره بیانگر مجموعه ایست که تمام برگردان‌های ادبی‌اش کلیتی جداناپذیرند؟ آیا جستجوی یک اسطوره به عنوان ریشهٔ واحد یک سلسلهٔ متون ادبی به همان اندازه بی‌حاصل است که جستجوی ریشه یک اسطوره؟

از نظر پیر برونل تاریخ ادبیات یک اسطوره غالباً تاریخ بی‌ارزش شدن آن اسطوره یا بی‌ارزش شدن یک نمونه، یک مدل است. در مقایسهٔ آنتیگون سوفوکل با آنتیگون آنوی که در قرن بیستم به تحریر درآمده، می‌بینیم که آنتیگون سوفوکل بیشتر جنبهٔ اسطوره‌ای برای خواننده دارد تا آنتیگون آنوی که قرن‌ها بعد همان اسطوره را در فضایی دیگر زنده می‌کند. به همین دلیل شاید هانری مه شونیک حق دارد که بگوید: «اسطوره دیگر مفهومی پیش پا افتاده پیدا

۱- Orestie این داستان بیانگر سرگذشت اورست است که مادرش را به خاطر خیانت به پدرش به قتل رساند و به دنبال آن نیز دچار جنون شد و برای رهایی از عذاب وجدان توسط اومه‌نیدها Euménuides، خدایان انتقام، مأمور شد که به جستجوی مجسمهٔ الههٔ آرتیمس Artémis در نقطه‌ای بسیار دور افتاده برود که با همکاری خواهرش ایفی ژنی و دوستش پیلاد Pylade توانست در این کار موفق شود.

Archive of SID

www.SID.ir

کرده است» (برونل ۴۵).

همچنین شاید رولان بارت با کتاب اسطوره‌شناسی در بی‌ارزش کردن اسطوره‌ها نقش ویژه‌ای داشته است. چرا که اسطوره را به حد یک تبلیغ، نمایش یک سلسله نشانه‌ها، یک سلسله باورهای اجتماعی و همگانی رسانده است که به نسبت هر عصر و زمان ممکن است تغییر کند.[۱]

در اینجا بار دیگر این مسئله مطرح می‌شود که واژهٔ اسطوره و مضمون در بسیاری پژوهش‌ها مفهوم واحدی پیدا کرده است. برای مثال، در یک تحقیق مقایسه‌ای در کتاب *مضمون فاوست* نوشته کلود پی شوا و آندره- میشل روسو (پی‌شوآ وروسو ۱۹۸۶) دو نویسنده به بررسی مضمون فاوست در آثار متفاوتی که برگرفته از این تصویر ادبی است می‌پردازند، اتیامبل کتابی می‌نویسد تحت عنوان *اسطورهٔ رمبو* که در آن به تغییر تصویر رمبو در تفسیرهای متعدد از این شاعر فرانسوی توجه دارد، کتابی که در آن تصاویر متفاوتی از رمبو گاه به پرومته، گاه به مسیح تشبیه شده و گاه نیز عنوان «پسر خورشید» به او داده شده است. در بسیاری موارد می‌بینیم یک چهرهٔ تاریخی به یک اسطوره تبدیل می‌شود. از جمله شکسپیر، ناپلئون، سزار، ژان- دارک حتی هیتلر به اسطوره تبدیل می‌شوند.

طبق آنچه بارت در کتاب اسطوره‌شناسی خود می‌گوید، می‌توانیم اسطوره‌های متعددی داشته باشیم، همچون اسطورهٔ عدم مسئولیت، اسطورهٔ نبوغ، اسطورهٔ کودکی، اسطورهٔ شعر و غیره، یعنی برای بارت «اسطوره یک کلام است» (بارت ۲۳۷). چرا که واژهٔ اسطوره از واژهٔ یونانی muthos به معنی «سخن» گرفته شده است. در نتیجه آیا می‌شود گفت که هر کلامی می‌تواند اسطوره باشد؟

از نظر پیر برونل «در برابر واژهٔ اسطوره، همیشه یک علامت سؤال برای ما وجود دارد. متونی که دربارهٔ اسطوره، روایات شگفت‌انگیزی ارائه می‌کنند که عقل آدمی قادر به پذیرش آن نیست، فراوان‌اند. از جمله در کتابی تحت عنوان *تولد جهان* (۱۹۵۹)، روایات بسیاری دربارهٔ اسطوره‌هایی شده است که به مصر قدیم، لائوس،تبت، سومر، چین، ترکیه، اسرائیل، هند، ایران

۱- در کتاب *اسطوره‌شناسی*، رولان بارت ضمن تحلیل نمونه‌هایی از به اصطلاح فرهنگ عامه‌پسند، اظهار می‌دارد که در جوامع مختلف، آگهی‌ها، عکس‌های مطبوعاتی، پوشش‌های متفاوت، مواد غذایی، اتومبیل‌ها، اشعار تبلیغاتی و سیاسی، اسطوره‌هایی‌اند که ایدئولوژی‌های گوناگون را در خود پنهان کرده‌اند. این کتاب که برگرفته از اندیشه مارکسیستی است، تعدادی متون کوتاه را ارائه می‌کند که بیانگر پیام‌هایی‌اند که در کوچه و بازار مردم با آن مواجه‌اند و رفته رفته به صورت اسطوره‌های زمان و عصر خود درمی‌آیند.

Archive of SID

www.SID.ir

قبل از اسلام، تعلق دارد. همگی این روایات حاکی از بوجود آمدن قوم‌هایی است که در این سرزمین‌ها به سر برده و بنیان‌گذار سنن و فرهنگ‌های قدیمی‌اند. آدمی همیشه با این پرسش مواجه است که دنیا چگونه بوجود آمده و جایگاه او در این دنیا کجاست و کجا خواهد بود. یا به قول ولتر، انسان همیشه از خود می‌پرسد: «که هستم، کجا هستم، به کجا می‌روم و از کجا آمده‌ام؟» و شاید در برابر این پرسش، اسطوره یک راز گشاست» (برونل ۱۹).

نتیجه

آنچه امروزه ما «نقد اسطوره‌ای خطابش می‌کنیم به نوعی، هم مقایسهٔ اسطوره‌ها در متون متفاوت- چه هم‌زمان و چه در زمان- است، هم تلاش برای ریشه‌یابی اسطوره‌هاست، هم متمایز کردن اسطوره از مضمون و دیگر واژه‌هایی است که به درست یا به غلط با واژه اسطوره در هم آمیخته‌اند.

لوی استراوس می‌گوید: «روش تحلیل اساطیر به روش فهم موسیقی، شباهت دارد. به هنگام شنیدن موسیقی، چیزی می‌شنویم که دارای آغاز و پایانی است و در زمان، گسترش می‌یابد. به عنوان مثال، سمفونی آغاز و میانه و پایانی دارد. معهذا اگر در هر لحظه نتوانیم چیزی را که تا آن زمان شنیده‌ایم و هم اکنون می‌شنویم، با هم جمع کنیم و به کلیت موسیقی، واقف و هوشیار باشیم، هیچ چیز از سمفونی نخواهیم فهمید و هیچ لذت موسیقیایی احساس نخواهیم کرد» (ستاری ۲۰۶).

ظاهراً در تحلیل اسطوره نیز ریشه‌یابی، راه‌گشایی است برای فهم بیشتر یک اسطوره و به ویژه درک اجزاء تشکیل دهندهٔ آن. پس درک اسطوره نیز نیاز به جمع کردن اجزاء درونی اسطوره و ارتباط دادن آن به کلیت قالبش دارد. جلوه‌های متفاوت از یک اسطوره در شعر، در نمایش، در رمان، همچنان‌که پیر برونل می‌گوید و پیش‌تر نیز بدان اشاره شد (ر. ک. برونل ۳۶-۳۵) در غنی‌سازی اسطوره سهیم‌اند، ولی اسطوره زمانی ماهیت اسطوره‌ای اش را در متن ادبی حفظ می کند که نماد اصلی خود را در آن متن ظاهر سازد، نه اینکه به صورت یک درون‌مایه یا بن‌مایه در متن جلوه‌گر شود. در چنین صورتی از چارچوب اسطوره خارج شده مضمون و درون مایه یا بن مایه و موتیف محسوب می‌شود. در شاخهٔ علوم انسانی، پژوهش دربارهٔ اسطوره به ویژه در رساله‌های دکتری غالباً – و شاید همواره- به ادبیات مقایسه‌ای کشیده می‌شود، چرا که چه در ریشه‌یابی اسطوره و چه در بررسی اسطوره در آثار هم زمان، خواه ناخواه امر مقایسه پیش می‌آید و در این مقایسه پژوهشگر از ابتدا باید برداشت خود را از

Archive of SID

www.SID.ir

آنچه اسطوره خطابش می‌کنند و آنچه درون مایه و بن مایه یا نماد و افسانه، مشخص نماید. در فرهنگنامه‌هایی که اختصاص به اسطوره‌ها دارند غالباً مشاهده می‌کنیم که یک اسطوره در فرهنگ‌های مختلف به گونه‌های متفاوت ولی کم و بیش مشابه ظهور می‌کند. به عنوان مثال اسطوره ژان– دارک که پس از کریستین دوپیزان Christine de Pisan در قرن پانزدهم، در آثار ادبی فرانسه جلوه‌گر شد و در برخی موارد بی‌شباهت به اسطوره آنتی گون نیست، قهرمان آثار نویسندگان آلمانی چون شیلر یا انگلیسی چون برنارد شاو نیز بوده است. همچنین اسطوره الکساندر کبیر، در آثار ایرانی با نام اسکندر ظهور می‌کند و فردوسی و نظامی از او به عنوان امپراطوری مخوف و فاتح یاد می‌کنند. این امر بر جهانی بودن برخی اسطوره‌ها دلالت دارد و بررسی این اسطوره‌های جهانی در فرهنگ‌های متفاوت می‌تواند بررسی پذیرش این اسطوره‌ها را در زمان‌های مختلف تاریخ در نزد ملت‌های گوناگون و بررسی بوطیقای این اسطوره‌سازی را در ادبیات ملت‌ها به دنبال داشته باشد.

امروزه نقد اسطوره‌ای به شاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود از جمله نقد بوطیقای اسطوره‌ها (mythopoétique) که به خوبی در ادبیات تطبیقی جوابگوست، یا بررسی و شناخت اسطوره‌ها در آثار خود زندگی‌نامه‌ای (Automythobiographie) که در آن اسطوره‌ها یا تصاویر اسطوره‌ای که از کودکی در ذهن نویسنده نقش بسته و بعدها در زندگیش تأثیرپذیر بوده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

Bibliography

Albouy, P. (1988). *Mythes et mythologies dans la littérature française*, Armand Collin, Paris.

Bahar, M. (1977). *Pajuhesh dar Assatir Iran,(Une recherche sur les Mythes iraniens) éd*. Aghah, Téhéran.

Barthes, R. (1980). *Mythologies*, Ed. du. Seuil.

Brunel, P. (1992). *Mythocritique Théorie et parcours*, puf.

Collot, M. (2005). *Paysage et Poésie*, José Corti, Paris.

De Rouguemont, D. (1939). *l'Amour et l'Occident*, Gallimard.

Dumézil, G. (1968). *Mythes et Epopée*, T. I Gallimard.

Etiemble, R. (1954). *Le Mythe de Rimbaud*, Gallimard.

Green, A. (1969). *Un Œeil en trop, le complexe d'Œdipe dans la tragédie*, Ed. de Minuit.

Archive of SID

www.SID.ir